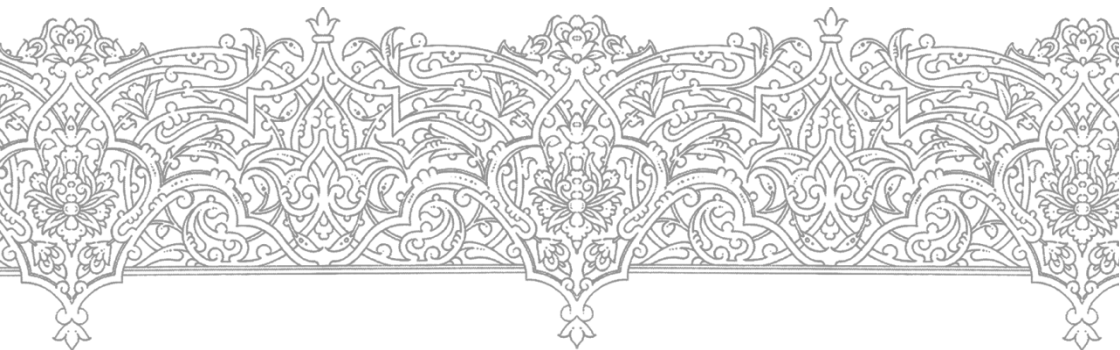




# بررسی اندیشه های شهید سیدقطب

متن سخنرانی استاد رحیم پور ازغدی

درباره اندیشه های شهید سیدقطب



## باید با برچسب هایی که به سیدقطب زده می شود مقابله کرد

با طرح دو مقدمه وارد بحث اصلی می شوم. اولین مقدمه، اولین اشکال است به برچسب هایی که امروز بر افکار امثال سید قطب زده می شود؛ کسی که حدود نیم قرن پیش مشغول نظریه سازی و بنیانگذاری حرکت عظیم اسلام گرایی معاصر در جهان عرب، جهان اهل سنت و بلکه کل جهان اسلام بود. اگر به تعداد انگشت های دستان بلکه یک دست بخواهیم افرادی را نام ببریم که در بنیانگذاری فکری موج اسلامگرایی انقلابی جدید نقش داشتند، یکی از آن ۱۰ نفر و بلکه پنج نفر قطعا سید قطب است. اگر بخواهیم آثار وی را مورد بررسی انتقادی قرار دهیم، به دلایل معرفتی - تاریخی، مذهبی، کلامی و فقهی - حقوقی، می شود انتقاداتی را از آثار ایشان داشت. اما از دریچه ای که امروز به آن می نگریم و باید به آن نگریست، سید قطب(ره) قطعا از کسانی است که برگردن مسلمین در دوره کنونی در حرکات آزادی بخش و انقلابی نقش جدی دارد. باید نسبت به او حساس بود نه فقط در مورد سیدقطب در مورد همه کسانی که بین نیم تا یک قرن پیش، قبل از انقلاب اسلامی و قبل از اتفاقات جاری، نظریه پردازی هایی کردند که امروز جزء مشهورات بیانیه های سیاسی و ایدئولوژیک و عقیدتی جریان های مختلف اسلامی و انقلابی شده است. باید با این برچسب ها مخالفت کرد به این دلیل که اساسا بسیاری از این کلمات، آن روز و در آن شرایط، مفهوم و پیام دیگری داشت. تقسیم جامعه به جامعه دینی و جاهلی، مسئله جاهلیت، تکفیر و تمدن اسلامی و همه اینها در شرایط دهه ۶۰ میلادی معنایی دارد و امروز با توجه به مصادیقی که جناح های مختلف ادعا می کنند، معنایی دیگر. کالسه که را جلوی اسب نمی بندند! تاریخ تفکر را معکوس معنا نمی کنند. از آنچه امروز گفته می شود نتیجه نمی گیرند که او آن روز منظورش چه بود. بلکه این مسیر باید به عکس طی شود. اگر ندانیم وی منشاء چه افکار و تحرکات، چه ایده ها و چه پدیده هایی در آن دوران بوده و مسئله را برعکس و جای مقدم و مؤخر را عوض کنیم در آن صورت، هم در تفسیر تاریخ و هم تفسیر افکار متفکران بزرگی مثل سیدقطب دچار اشتباه خواهیم شد.

## سیدقطب در چه شرایط تاریخی حرف می زد؟

دورانی بود که امثال سید قطب و دیگران در جهان اسلام حرف هایی زدند که آن زمان کاملا تازه بود و نسبت خاصی با نوع حاکمیت ها، گفتمان ها و ایدئولوژی های رایج و جاری در جهان برقرار می کرد. دورانی که از یک طرف سوسیالیسم و کمونیسم سیاسی و نظام لیبرالیستی سرمایه داری با وجهه بیش از صد سال تاریخ استعمار و غارت جهان اسلام و جهان عرب و از جمله مصر و از طرف دیگر اتفاقات حول و حوش جنگ دوم جهانی که آتشش از اروپا شروع شد و شمال آفریقا و خاورمیانه را گرفت. دورانی که ملیت گرایی و قومیت عرب، ترکیبی از ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم در غالب شعارهای انقلابی با نظامی گری و حتی کودتای

انقلابی در کشورهای عرب در حال تشکیل بلوک دوم قدرت در برابر بلوک سرمایه داری است، یعنی در یک جهان دو قطبی تقسیم شده بین چپ و راست، کمونیسم و سرمایه داری. دورانی که جهان اسلام در بدترین شرایط فروپاشی تمدن اسلامی است و آخرین بقایای آخرین قدرت مسلمان یعنی عثمانی به طور کامل، از هم پاشیده، همه سرزمین های اسلامی بین کشورهای اشغالگر غربی یعنی انگلیس ها روس ها، فرانسوی ها و بعد هم آمریکایی ها و اسرائیلی ها تقسیم و در حال غارت شدن هستند.

بنابراین در شرایط آغاز دهه اول قرن سه میلادی، صحبت از جامعه جاهلی و اینکه کدام جوامع کافرانه زندگی می کنند، صحبت از شورا، نقد فقه، نقد بزرگان اهل سنت، نقد تمدن غربی، مبارزه با ساینیسم و علم زدگی غربی، همه معانی خاصی دارد. طی چند دهه گذشته که انقلاب ها و حکومت های اسلامی و یا نیمه اسلامی در حال شکل گیری هستند. در این دهه ها گرایش های تکفیری به تدریج تقویت شد که شاید به نوعی انفعال در برابر پیشروی های حرکت اسلامی با رویکرد شیعی بود. از یک سو جریان تحت عنوان جریان جهادی اهل سنت که بخشی از آنها گرایش های تقریبی دارند و از سوی دیگر کلید واژه هایی که از جهاتی در آثار سید قطب هم دیده می شود؛ در گفتمان آنها وجود دارد.

بنابراین نباید گفت ادبیات تکفیری ای که داعش به کار می برد، عینا در آثار سید قطب وجود دارد، پس سید قطب منشأ این تفکر است. شبیه این است که کسانی بگویند گروه فرقان که مطهری را شهید کرد از محصولات فکر شریعتی بوده! ممکن است به شریعتی انتقاداتی وارد باشد و حتما هست اما قطعا این جزو لوازم اندیشیده و پیگیری شده او نیست.

### **تأثیرات سید قطب و حسن البنا بر جهان اهل سنت**

سید قطب مراحل مختلفی در زندگی اش داشته، از دورانی که برخی می گویند سکولار بوده، در حوزه ادبیات، هنر و روزنامه نگاری، تا دورانی که برخی گفتند گرایشات چپ اسلامی پیدا کرده، تا زمانی که به آمریکا می رود؛ در بازگشت از آمریکا دقیقا ضد آمریکایی ترین و ضدصهیونیستی ترین دوران عمرش شروع می شود؛ بعد از آن وارد اخوان المسلمین و به ایدئولوگ اصلی آن تبدیل می شود. بی شک حسن البنا و سید قطب در رأس کسانی هستند که در جهان اهل سنت تأثیرات بسیار بنیادینی در تحولات سیاسی داشتند که تا امروز نیز شاهدش هستیم؛ حتی بین انقلابیون شیعه هم بی تأثیر نبودند. ادبیات انقلابی سید قطب شبیه نواب صفوی است. حال، از همین آدم مقالات و رویکرهایی می بینید که نمونه ایرانی اش دقیقا ادبیات دکتر شریعتی است. در حالی که تفاوت سلیقه ای و مزاج فکری از نواب تا شریعتی خیلی زیاد است. می خواهم بگویم این مفاهیم در یک دورانی در کنار هم به کار رفته. برای مثال اگر آثار متفکران مسلمان قبل از انقلاب

را بررسی کنید که در جریان سازی تأثیر داشتند، حتی شهید مطهری، دقیقاً می‌توانید مفاهیمی را بیابید که امروز مارک ارتجاعی یا التقاطی، چپ یا راست، خشونت طلبی، یا مدارا و پلورالیسم له آن می‌خورد! مسئله اینست که بعد از آنها چه اتفاقاتی در عرصه سیاسی، دسته بندی‌ها، عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها رخ می‌دهد که بر اساس آن برخی از مفاهیم مندرج در آثار یک متفکر، برجسته‌تر از بخش‌های دیگر می‌شود.

### اخوان المسلمین از بذرهایی بود که سیدجمال الدین اسدآبادی در مصر کاشت

ما امروز با مفاهیم و کلماتی مواجهیم که مشترک معنوی و لفظی هستند؛ مثلاً جریان‌های مختلفی از مقوله «بازگشت به خویش» یا «بازگشت به صدر اسلام» سخن گفتند. یا برای مثال مفهوم سلفی‌گری را به دو معنا به کار بردند؛ به یک معنا شما در رأس سلفیون امثال سید جمال را می‌بینید؛ سید جمال کجا، جریان‌های تکفیری و سلفی کجا! نه به لحاظ مذهب، حتی به لحاظ مشرب تفاوت جدی میان آنها وجود دارد. شاید کسی که نخستین بار ندای سلفی‌گری را در جهان اسلام و اتفاقاً در مصر راه انداخت، مؤسس اخوان یعنی استاد حسن البنا، شاگرد مکتب سید جمال است. همچنین «محمد عبده» و «رشید رضا»؛ محمد عبده که اصلاً در سایه سید جمال تعریف می‌شود. سید جمال، به مفهوم لائیک روشنفکر نیست. او در حوزه نجف شاگرد شیخ مرتضی انصاری و شاگرد ملا حسین همدانی در فقه و عرفان است؛ اولین بار و در سن نوجوانی از طرف شیخ مرتضی انصاری برای تبلیغ به هند اعزام می‌شود و از آنجا جرکت خود در سراسر جهان را شروع می‌کند و یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری‌های او نیز در مصر است. من تردید ندارم که اخوان المسلمین در واقع یکی از بذرهایی بود که سیدجمال در مصر پاشید و بعدها محصول داد.

بنابراین هم سید جمال می‌گفت «سلفی‌گری»، هم امام(ره) می‌گفت سلفی‌گری، «بازگشت به اسلام و عزت اسلامی»؛ مطهری و شریعتی هم می‌گفتند؛ جریان‌های بسیار حاد تکفیری از نوع وهابی در اهل سنت و اخباری در شیعه نیز این شعار را داده‌اند؛ اخباری شیعه مثل سلفی وهابی و تکفیری بر اساس برداشت‌های خودشان تغییراتی دادند و حتی می‌گویند فقها را هم قبول نداریم. بنابراین تعبیر سلفی‌گری، جهاد، جهاد جهانی، تشکیل حکومت جهانی اسلام و مبارزه با شرک جهانی، همه شعارهای بسیار درستی است، اما در مفاهیم مختلف به کار می‌رود. این کلماتی است که به صورت مشترک هم توسط جریان‌های افراطی تکفیری و هم جریان‌های کاملاً معتدل انقلابی به کار می‌رود.

### خداوند در راس تکفیری هاست!

خود مفهوم تکفیر هم چنین است. مگر امام(ره) سلمان رشدی را تکفیر نکرد؟! مصداقی هم بود، کلی نبود؛ کاملاً با مصداق مشخص: این شخص به این دلیل کافر است. اصلاً تکفیر یعنی چه؟ یعنی سخنگویان یک

مکتب مشخصات و مرزهای فکری ای داشته باشند) اصلا مرزبانی از یک مکتب امکان ندارد مگر اینکه آن مکتب مرز داشته باشد؛ مرز مکتب الف و ب کجاست که اگر از آن مرز عبور کردی، پیرو مکتب الف می توانی تو را تکفیر کند و بگوید شما دیگر متعلق به گفتمان مکتب ما نیستید؛ شما وارد قلمرو گفتمان ب شدید. تکفیر یعنی این. خود خداوند در رأس تکفیری هاست. خداوند در قرآن چقدر افراد را تکفیر می کند؟ می گوید مشرک و کافرند؛ ما اصل لحن تکفیر را در روایات داریم و درست هم هست. همه مکاتب حق تکفیر دارند. اگر کسی به نام مارکسیست بگوید مالکیت خصوصی مطلق است، مارکسیست ها حق دارند او را تکفیر کنند؛ اگر یک لیبرالیست بگوید مالکیت مطلق در جامعه دولتی است و هیچکس حق ندارد مالکیت خصوصی داشته باشد، تمام جریان های کاپیتالیسم و لیبرالیسم حق دارند تکفیرش کنند.

سلفی گری یعنی بازگشت به اسلام. بازگشت به لحاظ متد؛ مبارزه با خرافات و انحرافات است، بازگشت به اصالت هاست نه بازگشت به زمان گذشته. ارتجاع نیست، عین اصالت است. پس هم سلفی گری، هم مفاهیمی مانند تکفیر، جهاد جهانی و جامعه جاهلی را می شود دو جور معنی کرد. معتقد اساسا آنچه که از بین آثار امثال سید قطب (گرچه خود سید قطب جداگانه مورد انتقاد است و من شخصا به برخی از آثارش نقد دارم) استناد کرده و به وی نسبت می دهند و او را ایدئولوگ جریان های تکفیری افراطی و هابی می دانند، واقعا اینطور نیست. در آثار سید قطب دقیقا مرزهای مشخص و تفاوت های جدی بین دیدگاه های امثال سید قطب و اخوان (اخوان المسلمین صدر) با آنچه امروز تکفیری ها و برخی اخوانی ها می گویند، مشاهده می شود. برخی گفته اند اخوانی ها بعد از سید قطب، در دوران جمال عبدالناصر قلع و قمع شدند و برخی از رهبران شان از مصر فرار و به عربستان فرار کردند. اینجا اتفاقا لحظه ای بود که بخشی از بقایای اخوانی ها گرایش به سمت وهابیت پیدا کردند! یعنی نوعی تلفیق بین تفکر اخوانی با تفکر تکفیری و وهابی در عربستان به تدریج صورت گرفت.

### مصر هیچ گاه مهد وهابیت نبوده

درست است که شاید اولین کتاب هایی که برخی رهبران اصلی جریان های تکفیری جهادی وهابی امروز در جوانی خواندند، آثار امثال سید قطب بود اما فقط آن ها نبودند. آثار سید قطب در ایران هم اثر داشت؛ نمونه هایی در آثار وی هست که نشان می دهد چقدر حرف ها و بخشی از شعارهای سید قطب کاملا با شعارهای انقلاب اسلامی نزدیک است. نه اینکه اینها از سید قطب گرفته شده باشد اما تقارب فکری در بسیاری از جهات وجود دارد یعنی با وجود اینکه سید قبل از امام (ره) بوده اما گویی در زمان بعد از امام (ره) آمده. خیلی از تعابیر وی در زمینه مسائل روابط جهانی اقتصاد و سیاست داخلی، نحوه حاکمیت اسلامی، مفهوم جهاد و شهادت این نکته را به ذهن متبادر می کند گویی که حرف های امام (ره) را شنیده و خوانده. اصلا مصر هیچ

گاه مهد وهابیت نبوده و تسنن مصر و شمال آفریقا از نوع تصوف و با مایه های شیعی بوده است. همیشه حب اهل بیت (ع) جزء ارکان این نوع اهل سنت در شمال آفریقا و در بسیاری مناطق دیگر از جمله مصر بوده است. همین الان هم جریان های تکفیری وهابی در مصر پایگاه های واقعی ندارند. اخوانی ها هم چند دسته هستند؛ برخی گرایشات لیبرال - دموکرات دارند، برخی حتی سوسیال - دموکرات (اما نه به شدت چهل سال پیش بلکه مایه های اسلامی شان خیلی بیشتر شده). جریان هایی با گرایش های تکفیری و وهابی و یا حتی کاملاً تقریبی و ضداسرائیلی و خیلی نزدیک به دیدگاه های حسن بنا و سید قطب در میان آنان به چشم می خورد. اما مؤثر ترین جریان بین جوانان انقلابی اهل سنت، جریان اخوان است.

### نزدیک ترین جریان اهل سنت به انقلاب اسلامی اخوان المسلمین است

نزدیک ترین جریان اهل سنت به انقلاب اسلامی همین قوی ترین و سابقه دارترین جریان یعنی اخوان است. اندیشه های حسن بنا و سید قطب خیلی به انقلاب اسلامی نزدیک است، البته ضمن تحفظ در اختلافاتمان. مشخصاتی در دیدگاه های اولیه اخوان وجود دارد که به انقلاب اسلامی خیلی نزدیک است، از جمله بُعد ضد صهیونیستی؛ که الان این بُعد ضعیف شده و برخی از آنها حتی حاضر به همزیستی با اسرائیل شدند. حتی دیدید «محمد مرسی» کمپ دیوید را ابطال نکرد و حاضر نشد رابطه با اسرائیل را قطع کند در حالی که رابطه با سوریه را قطع کرد؛ همه اینها با حرف های سید قطب و حسن بنا در تضاد است.

من هنوز معتقدم بهترین و نزدیک ترین حلقه وصل برای اتصال انقلاب اسلامی با انقلابیون اهل سنت، افکار سید و حسن بنا و جریان بنیان گذاران اخوان است. بهترین مسیر ما برای اتحاد با آن ها همین اخوان است. البته در مواردی اختلاف نظر وجود دارد؛ مثلاً نقدی که سید قطب بر فقه اهل سنت دارد که نقدی از موضع وهابیت نیست، گرچه با موضع ما اشتراکاتی دارد ولی یک نقد روشنفکری محسوب می شود. سید قطب کلمات و تعابیری مثل «بازگشت به خویش» (که در کشور ما از مفاهیم روشنفکری محسوب می شود) «بازگشت به صدر اسلام» و حتی تعبیر «اسلام آمریکایی» را به کار برده که نشان دهنده قرابت ها و شباهت های مفهومی بسیار با انقلاب ماست.

ولی به تدریج انشعابات در اخوان به وجود آمد که نزدیک شدن به عربستان و پناهنده شدنشان به آنجا باعث شد چنین گرایشاتی بین آن ها تقویت شود. ولی اگر واقعا بخواهیم بدانیم وهابیت آل سعود نگاهش به سید قطب چگونه است، ببینید که تقریباً در هیچ یک از کشورهای عربی خلیج فارس اجازه پا گرفتن اخوان المسلمین حتی با گرایشات سلفی را نمی دهند. در خود عربستان تمام کتاب های سید قطب ممنوع است و از تمام مدارس، دانشگاه ها و کتابخانه ها جمع آوری شده است. برای اینکه می دانند ادبیات سید قطب،

ادبیات تکفیری وهابی و به نفع آل سعود، آمریکا و اسرائیل نیست. وقتی سید از آمریکا بازمی گردد، از آن زمان به بعد به شدت ضد آمریکایی می شود و به اخوان می آید و می گوید من حالا متولد شدم. وی این تعبیر را بکار می برد: «اسلامی که آمریکا می خواهد گسترش دهد، این است. آمریکایی ها دوباره به فکر اسلام افتاده اند. آن اسلامی که اینها می خواهند گسترش دهند، اسلامی است که نه با استعمار و استبداد و حکومت های مستبد حاکم بر جهان اسلام، بلکه فقط با کمونیست ها مبارزه کند! آن ها اسلامی را می خواهند که حکومت نکند. اسلام منهای حکومت را می خواهند. نه تربیت اسلامی، نه قدرت اسلامی.»

### سواستفاده ناجوانمردانه از ادبیات سیدقطب

در حال حاضر جریان های تکفیری حاضر نیستند با اسرائیل بجنگند؛ با آمریکا نمی جنگند؛ فقط جنگ داخلی بین مسلمین! اگر کسی هم این را بخواهد مستند کند به سیدقطب، این سوء استفاده ناجوانمردانه از ادبیاتی است که می گفت «خود مسلمین هم امروز دچار شرک هستند». این حرف کاملا حرف درستی است. شبیه این حرف را خود قرآن می فرماید، در روایات ما هست. ما کجا مؤمنیم؟ اصلا یکی از دلایل آغاز انقلاب اسلامی همین بود که جامعه ما دینی نیست. همین الان هم جامعه ما از جهاتی دینی است از جهاتی دینی نیست! ولی منظور سید قطب این نیست که بجای اینکه با آمریکا و اسرائیل بجنگید، مسلمین را قتل عام کنیم چون مشرکند! مثلا می گویند اسامه بن لادن شاگرد محمد قطب است! بله. همین الان هم رهبران تکفیری جهادی(آنهايي که واقعا جهادی هستند، برخی از اینها که اصلا جاسوس های نفوذی هستند) که در عمل سابقه داشتند و مبارزه کردند، همه ریشه های اخوانی داشتند و اولین بار هم جرعه مبارزات در ذهنشان از آثار سیدقطب و حسن البنا زده شد. اما آنها کجا و اینها کجا؟! حسن البنا محب اهل بیت(ع) است؛ زندگینامه اش را بخوانید؛ ایشان جزء طریقت های صوفی است که یکی از مبانی سلوک معنویشان، حب اهل بیت(ع) است.

### همراهی سید قطب با آیت الله کاشانی در ملی شدن نفت

البته اختلاف نظرهایی وجود دارد و این طبیعی است؛ او سنی و دارای اختلاف نظر کلامی با ماست. پس وقتی می گوید سلفی گری، جهاد، تکفیر، جامعه جاهلی، جهاد جهانی و دین برای سخنرانی نیست برای عمل کردن است...، باید گفت به کدام معنا؟ چطور او می گوید «اسلام هو الحل»: راه حل بشر و مسلمین بازگشت به اسلام است. عین همین تعبیر را امام(ره) و انقلاب اسلامی دارد. اصلا اینها مبنای انقلاب اسلامی است و به معنای بازگشت به گذشته و تحجر نیست. خود سید قطب اصلا دیدگاه های تکفیری ندارد و تقریبی است. به طوری که در زمان نهضت نفت، سید قطب نامه ای به آیت الله کاشانی می نویسد، یعنی خودش را درگیر مسئله ایران می داند. او که می داند مردم ایران شیعه هستند! اصلا اخوان المسلمین شروع تقریبی داشته.

سید در نامه به آیت الله کاشانی می گوید این نهضت از نظر ما یک نهضت اسلامی است نه یک نهضت ملی؛ اجازه ندهید مارک ملی گرایی روی نهضت نفت بخورد. این نهضتی است اسلامی با رهبری روحانی که شخص شما هستید، برای قطع ید اجانب و کفار از سرزمین اسلامی ایران و گامی در جهت استقرار حکومت اسلامی. استعمار غرب می داند اگر امت اسلامی یکپارچه شوند، چه قدرت عظیم سیاسی، نظامی و اقتصادی در جهان متولد خواهد شد. آنها از همه منابع مادی و انسانی فراوان جهان اسلام به خوبی آگاهند و می دانند ما چه سرمایه ای داریم، ما خودمان نمی دانیم! آن ها به خوبی می دانند وقتی صد میلیون نفر از همه مسلمانان (همه مذاهب) با عقیده ای واحد و نظام اجتماعی - سیاسی واحد زیر یک پرچم جمع شوند، آنگاه در سراسر جهان کفه ترازو به نفع چه کسی سنگین خواهد بود؟ کمونیسم همپای سرمایه داری هر دو می خواهند اسلام را غیر عملی نشان داده و بگویند اسلام تمدن ساز نیست اما فریاد مشترک جهان اسلام و اتحاد همه مسلمین برای حکومت واحد جهانی اسلامی به گوش همه خواهد رسید.

سید قطب در آخرین دادگاهی که به ۱۰-۱۵ سال زندان محکوم می شود، با کراوات ظاهر شد و تیپ تکفیری نداشت! اگر به مقالات سید نگاه کنید می بینید که حتی عناوین این مقالات چقدر شبیه شعارهای انقلاب اسلامی است: «به خود ایمان بیاوریم»؛ «ما می توانیم»، «مسلمین جهان از هر ملیتی با هم متحد شوند»، «حکومت دینی حکومت اهداف است نه اشخاص»، «این دین انسانی و جهانی است نه عربی». سید از حکومت شورایی اسلامی سخن می گوید. شورایی بودن به معنای دموکراتیک بودن نیست. وی می گوید اصلا من معتقدم از کلمات فلسفه سیاسی غرب هم استفاده نکنیم چون پشت همین کلمات، فلسفه سیاسی خوابیده و یک پیش فرض هایی پشت اینها هست، تعریفی از فلسفه حق و حقوق، فلسفه سیاست و ... که ما با همه آن تعریف ها مشکل داریم. چرا از تعابیر قرآنی استفاده نمی کنید؟ امام خمینی(ره) هم دقیقا همین کار را کرد؛ ایشان اصلا از کلمات غربی استفاده نکرد؛ مستکبرین، مستضعفین، امت، امام، جهاد، شهادت، استکبار بجای امپریالیسم، (چون مفهوم قرآنی استکبار با مفهوم اصطلاحي امپریالیسم هم فرق می کند و دقیق تر و شامل تر است؛ به ابعاد درونی، فکری و زیربنایی او و نیز آثار بیرونی اجتماعی و اقتصادی اش هم فکر می کند. یا حتی از نیمه دوم قرن نوزده به بعد که جنبش اصلاحی احیاگرانه اسلامی در جهان اسلام از ایران تا مصر، شمال آفریقا و نیز هند راه می افتد، حتی در شرق آسیا همچون مالزی و اندونزی(که عکس العملی است در برابر تحقیر غربی و هجوم سیاسی - استعماری و فرهنگی غرب به جهان اسلام) و از همان زمان با رنسانس غرب مقایسه شده و از آن به «رنسانس اسلامی» یا باز تولید و تولد مجدد جهان اسلام تعبیر



می شود، باز حتی کسانی مثل سید می گویند من معتقدم حتی این تعبیر را هم بکار نبرید چون رنسانس هم با مبانی ما یک تفاوت هایی دارد.

### هم جہتی نہضت اسلامگرای ایران و اسلامگرایان معتدل اہل سنت

در این زمان نہضت اسلامگرا در ایران با جریان اسلامگرای سنی معتدل تقریبی جہادی چہان عرب بہ ویژہ اخوان مصر ہم جہت بود. یک نمونہ اش ہمین مسافرت نواب صفوی بہ مصر بود. نواب در بازگشت، مقالہ ای راجع بہ اخوان ترجمہ و در روزنامہ ہای ایران چاپ می کند کہ تعبیر جالبی دارد و بسیار با تحسین و احترام از حسن البنا، کہ وی را ترور کردند، یاد می کند. نواب در این مقالہ می نویسد «ارادہ قوی و روح جاودان رہبر فقید اخوان المسلمین راہنمای جہاد مقدس ضد اجنبی ملت مسلمان مصر. من رقتم برای مسرت روح پر فتوح رادمرد مجاہد شہید حسن البنا بنیان گذار جمعیت مسلمانان مبارز و مجاہدین حقیقی راہ تعالی اسلام یعنی اخوان المسلمین مصر. مقالہ ای از آن رہبر با شہامت فقید را کہ نمونہ روح آتشین و علاقہمند بہ سربلندی عالم اسلام و زائیدہ مبانی مقدس این مکتب است، ترجمہ می کنم تا ذہن خوانندگان عزیز نسبت بہ میزان علاقہ این مسلمان واقعی کہ در جہاد فی سبیل اللہ جام شہادت نوشید، واقف شوند و بدانند برخلاف متظاہرین بہ دین و ریاکاران ماسک دار، مردان از جان گذشتہ و فداکاری ہنوز در جہان ہستند کہ سر در کف برای اعتلای پرچم مقدس اسلام جان نثار می کنند. مرحوم حسن البنا در مصر بہ افتتاح مکتبی مبادرت کردہ کہ امروز دہ ہا ہزار تن از شجاع ترین جوانان دلیر مصری پیرو این مکتبند و ہم آنان بودند کہ در حوادث جانگداز کانال سوئز سلاح بہ دست گرفتند و با جہاد از ناموس و شرف مسلمانان علیہ کفار غربی دفاع کردند.» در این مقالہ حسن البنا رہبر جمعیت اخوان المسلمین مصر با دلایل چہارگانہ عقلی، نقلی، حسی و تاریخی اثبات می کند کہ آئین مقدس اسلام و تعلیمات درخشانش در جہان پیروز خواهند شد.

### نگاہی بہ سیرہ مشترک نواب صفوی و سید قطب

جالب است کہ سرنوشت نواب با سید شبیہ ہم است. نواب اولین کسی است کہ پس از ورود متفقین بہ ایران، شعار حکومت اسلامی را در ایران سر دادہ است. دقیقاً شعاری کہ نواب می دہد کہ باید حکومت اسلامی تأسیس و دست اجانب قطع شود و ملی گرایی ہم شرک است، عین این شعار را اخوانی ہا و سید در مصر می گویند. ہمچنین، سید قطب با اینکہ اول با جمال عبدالناصر دوست ہستند و حتی جلسات ہفتگی با ہم دارند و در مبارزہ علیہ انگلیس و صہیونیسم کاملاً با ہم متحدند، با او درگیر می شود. ہمچنین اشکالاتی کہ نواب بہ مرحوم مصدق گرفتہ عین اشکالاتی است کہ سید قطب بہ ناصر می گیرد. ناصر کیست؟ یک جریان ملی گرا با گرایش سوسیالیستی و قومیت عرب، ضد انگلیسی و ضد صہیونیستی کہ شد قہرمان ملی

مصر و جهان عرب اما نه با گرایش دینی - اسلامی (البته شخصا مسلمان است اما به لحاظ مکتب سیاسی، اسلامی نیست). شبیه این قضیه در ایران اتفاق می افتد: نواب صفوی و فدائیان اسلام با مصدق و جبهه ملی کاملا کنار هم هستند تا جایی که رهبران جبهه ملی گفتند اگر نواب و عملیات های شهادت طلبانه فدائیان اسلام نبود، نهضت نفت ملی نمی شد. دقیقا انتقادی که اخوانی ها به ناصر می کنند انتقادیست که فداییان اسلام به مصدق می کنند؛ نواب به مصدق می گوید ما در آوردن تو نقش داشتیم و مردم را علما (آیت الله کاشانی) به خیابان آوردند. ما مقامات رژیم شاه را اعدام کردیم، حالا به وظیفه تان عمل کنید: دست کم مشروب را در کشور ممنوع و کارخانه مشروب فروشی را تعطیل کنید. انتخابات آزاد و درست برگزار کنید. مرحوم مصدق هم گفت من نگفتم می خواهم حکومت اسلامی درست کنم، می خواهم نفت ملی و دست انگلیس ها از نفت ایران کوتاه شود؛ بعد هم چطور این کار را بکنم؟ من حقوق کارمندانم را از مالیات مشروب پرداخت می کنم! سرانجام نواب به زندان افتاد و فدائیان اسلام دستگیر شدند. شبیه این تعامل بین نواب و مصدق، در مصر بین ناصر و اخوانی ها اتفاق افتاد؛ اخوانی ها به ناصر گفتند باید بساط مشروب و فسق و فجور را جمع کنی. ما برای اسلام آمدیم و بحث انتخابات را مطرح کردند؛ دقیقا هم مصدق انتخابات برگزار نکرد و هم ناصر. سید قطب درگیر و زندانی شد. اکثر کتاب های اصلی او که مانیفست جهادیون سنی شد، در زندان و زیر شکنجه نوشته شد؛ همچون تفسیر «فی ظلال القرآن». ولی واقعا مفاهیم آثار سیدقطب با مفاهیمی که تکفیری ها می گویند متفاوت است. اخوانی ها اهل جهاد با اسرائیل بودند. با نواب، روحانی شیعه ایرانی در یک صف بودند. این ایدئولوژی حسن البنا و سید قطب و اخوانی ها بود. هنوز هم بینشان هست ولی جریان های دیگری هم آمدند. نواب می گوید جمعیتی حدود ۷۰ هزار نفر که بیشتر آنان اساتید و دانشجویان دانشگاه های مصر بودند، یک صدا شعار می دادند: «الرسول زعیمننا» (پیامبر رهبر ماست) «القرآن دستورنا» (قرآن قانون ماست) «الموت فی سبیل الله امانینا» (شهادت در راه خدا بالاترین آرزوی ماست). اینها همین شعارهای انقلاب اسلامی است که امام (ره) جهانی کرده است. نواب می گوید به قدری تحت تأثیر این شعارها و فضا قرار گرفته بودم که پیش از نوبت سخنرانی دو رکعت نماز خوانده و از خداوند استمداد کردم که به عربی فصیح و درست در جمع این فضلا و مجاهدین صحبت کنم و خدا یاری ام کند که آبروی شیعه و ملت ایران را حفظ کنم. می گوید هنگام سخنرانی، جوانان انقلابی مصر بارها شعار «زنده باد اسلام»، «زنده باد ایران» و «زنده باد نواب صفوی» سرمی دادند و من احساس کردم ما به هم گره خورده ایم. بعد از این قضایا و نیز اعدام سید، نواب به ناصر نامه می نویسد: آقای نخست وزیر جمال عبدالناصر رفتار شدید شما با اخوان المسلمین، غضبی شدید در قلوب مسلمانان ایجاد کرد. سریعا تجدید نظر کنید و کاری کنید که موجب پشیمانی دردناک برای

شما نشود. عرفات گفت «نواب به من گفت چه می خوانی؟ گفتم مهندسی. گفت فلسطین اشغال است، مهندسی به چه درد می خورد؛ باید سلاح برداری و چریک شوی. عرفات می گوید از آن زمان به بعد درس را رها کرده و بلافاصله سازمان آزادی بخش فلسطین را تأسیس کردیم.

### **خسونت علیه سیدقطب و رهبران اخوان منجر به تولد جریان های رادیکال در انقلابیان اهل سنت شد**

انور سادات هم در ابتدا جزو همین ها بود اما بعدها به آغوش اسرائیل رفت و مثل ناصر عمل نکرد. جمال عبدالناصر تا آخر مخالف صهیونیسم بود، البته به آمریکا اعتماد کرد؛ همان اشتباهی که مصدق در ایران کرد. بعد از این برخوردها و اعدام سید بود که جریان اسلام گرای مصر و جاهای دیگر رادیکال شد. سید در دادگاه آخر می گوید «من از ابتدا می دانستم که نمی خواهند من زنده بمانم. اینک نه شرمندهام، نه پشیمان و نه غصه دار؛ کاملاً شادم و با خوشحالی کامل به استقبال مرگ می روم و آن وقت تاریخ به شما نشان خواهد داد که چه کسانی در حرف هایشان صادق بودند و چه کسانی نبودند.» اصلاً بعد از دادگاه سید قطب، ده ها هزار چریک و مجاهد در جهان سنی و حتی غیر سنی متولد شد و از آن به بعد کتاب هایی که در زندان نوشت، توزیع و تبدیل به مانیفست و ایدئولوژی سازی شد. اما اینکه می گویند حرف های ایشان باعث شده تکفیری ها بهره برداری کنند، اصل اینطور نیست. عرض کردم حرف های سید قابل نقد هست و من به بعضی از مقالات ایشان حاشیه ای هم زدم ولی این اتهام هایی که به او می زنند که بحث جامعه جاهلی او باعث شده امروز سر مسلمان ها را در سوریه و عراق و ببرند، دروغ محض است. ایشان نه تنها تکفیری نیست بلکه کاملاً تقریبی است. اصلاً در جایی می گوید مردم در جهان اسلام اصلاً مسلمان نشدند که بخواهند مرتد شوند! اسلام شناسنامه ای دارند و فقط در خانواده های مسلمان دنیا آمده اند.

سید قطب راجع به آفت ملی گرایی بسیار محکم موضع گرفته و می گوید ما اصلاً به فکر اسلحه نبودیم، بحث های فکری می کردیم. در همین اثنا برخی دانشجویان برای محافظت در برابر موج سرکوب ها پیشنهاد حمل اسلحه را مطرح کردند و تازه آنجا اخوانی ها حدود ۳۰۰ سلاح تهیه و مخفیانه کار آموزش برخی از افراد جلسات را شروع کردند. همین کاری که در ایران درباره فدائیان اسلام و هیئت های مؤتلفه اسلامی شد. بعد از سال ۴۲ که امام (ره) سرکوب و تبعید شد و هزاران نفر را در خیابان ها به مسلسل بستند، بسیاری از جوان ها گفتند ما دیگر با شعار و سخنرانی نمی توانیم، مبارزه کنیم.

### **پاسخ به استنادات تکفیری ها به آثار سیدقطب**

آیا جامعه جاهلی که ایشان می گوید، همین تکفیری است که امثال داعشی ها و وهابی ها می گویند؟ یکی از عباراتی که واضح این بحث را تفسیر می کند اینست: «از نظر اسلام دو نوع جامعه داریم؛ یا جامعه اسلامی است

یا جامعه جاهلی. ممکن است به لحاظ تجهیزات مدرن باشد اما جاهلی است، به لحاظ اخلاق و مناسبات حقوقی جاهلی است. بر اساس ظلم و شرک است. «سید می گوید چرا من می گویم جامعه اسلامی، جامعه جاهلی؛ اسلام یعنی ایمان و حمد خدا و نه فقط توحید در ذهن و یا توحید زبانی یعنی توحید عملی. توحید در اقتصاد، در اجتماع، در نظام روابط انسانی؛ همه برادر و برابر و همه بنده خداوند. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که سازمان اجتماعی، تئوری خلفت و شیوه رفتارش همه توحیدی باشد، اما جامعه جاهلی، جامعه‌ایست که با قوانین الهی و عدالت کاری ندارد؛ نه براساس ایمان که براساس منافع مادی استوار است: قدرت، ثروت و زور و زر. جامعه‌ای که براساس سبک تفکر وقانون حکومت الهی نیست، نمی‌تواند جامعه اسلامی باشد ولو ادعای مسلمانی داشته باشد. جوامعی که تن به حکومت دیکتاتورها دادند، اسلامی نیستند؛ جوامعی که اجازه می‌دهند مستکبرین، کفار و صهیونیست‌ها غارت و تحقیرشان کنند، جاهلی‌اند ولو در ظاهر و شناسنامه‌ای مسلمان باشند. جامعه جاهلی چهره‌های مختلفی دارد. یکی اینست که می‌گوید خدا را قبول دارد ولی قوانین خدا را پیاده نمی‌کند. چون یا صلاحیت خداوند را برای حاکمیت بر زمین انکار می‌کند یا آن را انکار نمی‌کند اما بی‌تأثیر می‌داند.

### الزهر دولتی به سید انگ خوارج بودن زد!

اولین کسانی که گفتند سید قطب همه را تکفیر کرده، مسئولان الأزهر بودند که همواره دولتی بودند و گفتند سید از همان خوارج بوده که می‌گفتند الحکم الا لله. در حالی که حتی عناوین کتاب‌های سید قطب روشنفکرانه و مجتهدانه است و اصلا زاویه نگاه وهابی ندارد: «اسلام و مشکلات تمدن»، «به سوی یک جامعه اسلامی»، «آینده این دین»، «عدالت اجتماعی در اسلام»، «اسلام و سرمایه داری»، «با یهود چه کنیم»، «صلح جهانی و اسلام» و غیره؛ این ادبیات، ادبیات تکفیری نیست.

دورانی که ناسیونالیست‌ها، سوسیالیست‌ها و چپ‌ها در جهان عرب شکست می‌خورند، به ویژه بعد از شکست ۱۹۶۷ اعراب از اسرائیل، اعراب خیلی تحقیر شدند و حتی حکومت‌هایی مثل حکومت جمال عبدالناصر که شعار ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم می‌دادند، تحقیر شدند؛ ابهت همه در جامعه اسلامی فرو ریخت و دوباره سرها برگشت به سمت جریان‌های اسلام‌گرا و اخوانی‌ها و گفتند ناسیونالیسم عربی شکست خورده و مارکسیسم نشان داده شعار انقلابی می‌دهد ولی استعمار جدیدی را در جهان حاکم می‌کند. تنها چارچوبی که می‌تواند الگو قرار بگیرد، چارچوب اسلام و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت اسلامی است و جالب است که حکومت مصر هم فهمید که کفه اسلام‌گرایی در حال سنگین شدن است و از آن به بعد تلویزیون مصر مدام نماز خواندن مسئولین را نشان می‌داد!

## اعدام سید، بعد جهادی - عملیاتی اخوانی را تقویت کرد

اعدام سید و مقاومت پرشکوهش که به جای دفاع از خود از مرامش دفاع کرد، باعث شد بُعد جهادی - عملیاتی در جریان‌های اخوانی تقویت و انشعابی از اخوان و جریان‌های اسلام‌گرا پس از سید، تشکیل شود. جریان‌های جوانی به وجود آمد که دو شعار داشتند: ۱- فقط اسلام راه حل است؛ ۲- فقط با سلاح می‌شود در برابر استبداد، ظلم و استعمار ایستاد. در ایران هم این اتفاق‌ها افتاد که بخشی درست و بخشی هم نادرست بود. یکی از انتقادات علیه سید قطب که جریان‌های تکفیری به آن استناد می‌کنند، انتقادی است که سید از علم زدگی و ساینتیسم می‌کند؛ این هم ربطی به جریان تکفیری ندارد. یکی از ارکان انقلاب خود ما هم همین بود که علم آری اما علم زدگی به مفهوم علوم تجربی صرف نه! مبارزه با پوزیتیویسم و ساینتیسم. علوم تجربی با اسلام منافاتی ندارند. می‌خواهیم تمدن علمی صنعتی بسازیم منتها با رویکرد اسلامی نه رویکرد سرمایه‌داری. سید قطب در این زمینه نقی می‌زند به محمد عبده و می‌گوید عبده می‌خواهد مدام از اسلام در برابر پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی غرب در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست دفاع کند. عبده حسن ظن دارد و می‌خواهد بگوید اسلام غیر علمی نیست ولی خودش هم تا حدودی مرعوب فتوحات علمی اروپایی‌ها و غرب شده و توجه ندارد که آن‌ها علم را به جای خدا می‌پرستند. از سوی دیگر ضعف کشورهای اسلامی را هم می‌بیند و فکر می‌کند هر چه ارزش عقل تجربی را مطلق کند و برایش شواهد دینی و اسلامی بیاورد، این مبارزه با جمود عقلی در شرق است اما حواسش نیست که نسبتش را با وحی که مفاهیم معقول و فراعقلی است چه می‌خواهد بکند؟ سید قطب هشدار می‌دهد که مراقب باشید دچار ساینتیسم نشوید.

## مرزبندی سید قطب بین علم‌گرایی اسلامی و علم‌زدگی غربی

سید قطب ۶ گزاره را برای مرزبندی بین علم‌گرایی اسلامی و علم‌زدگی غربی معرفی می‌کند: ۱- هر مسلمان باید با جهان بینی توحیدی به علم نگاه کند؛ ۲- با انسان شناسی توحیدی و اسلامی نه مادی؛ ۳- دین به عنوان خط مشی مطرح باشد. یعنی باید بپذیری که اسلام یک سبک زندگی، مدیریت و تمدن سازی است. اگر بگویی اسلام فقط عبادات شخصی است در این صورت شکاف ایجاد کردی در درون خودت و این شکاف پر نمی‌شود. ما هم از تمدن علمی حرف نمی‌زنیم از عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی می‌گوییم؛ ۴- اسلام، جهانی و برای همه بشریت است و برای تمدن سازی و امت سازی آمده؛ ۵- باید بپذیری که تمدن اسلامی، تمدن برتر است نه یکی از آنها؛ ۶- فکر کنیم همه چیز ثابت است یا در حال تحول است.

سید قطب هفت ویژگی را برای مکتب اسلامی برشمرده: ۱- آن تمدن ربانی باشد یعنی مبدا و غایتش خدا باشد ۲- اصول ثابت الهی داشته باشد و همه چیزش متغیر نباشد. ۳- واقع‌گرا باشد. اسلام ذهنی نه؛ اسلامی که بشود

عملی کرد. ۴- اسلام عمل‌گرا؛ ۵- هماهنگی و انسجام؛ در مفاهیم و تعالیم اسلامی تناقض نباشد. ۶- جهان شمول بودن؛ ۷- توحید فقط نظر نیست باید عملی هم باشد. نمی‌توانی در کلام موحد باشی ولی در اقتصاد شکاف طبقاتی باشد.

دو نکته برای روشن شدن فاصله سید با تکفیری‌ها وجود دارد؛ سید می‌گوید «یکی از مشکلاتی که بر سر جهان اهل سنت یعنی جهان اسلام آمده، اینست که اجتهاد متوقف شد.» تکفیری‌ها اساساً اجتهادی نیستند. توجه داشته باشید وهابی‌ها با تمام این چهار مذهب یعنی شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی مشکل دارند و مذهب پنجمی به نام وهابیت تأسیس کرده و گفتند دیگر مذاهب انحرافی هستند. سید قطب در این باره تعبیری دارد که می‌گوید: «موضوعات همیشه در تغییرند؛ تحولاتی که در طبیعت، جامعه و تاریخ می‌بینیم، جلوه‌های تغییر آنهاست. در دایره آیین اسلامی به‌رغم همه تحولات، چیزهای مهمی ثابت و پایدار است و تغییر ناپذیر؛ اما راجع به اینکه متحجر نباشیم این عبارت را در کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» فصل «راه نجات» می‌گوید: «چه کسی ضمانت می‌کند نظامی که اسلام در یک عصر تاریخی خاصی به پا کرد، مواد و اصولش همیشه رشد و تکامل دارد و متکفل تطبیق دین بر سایر دوره‌هایی باشد که کمابیش مابینشان با مبانی عصر اسلام متفاوت است. اصل اسلام را خدایی آورده که آفریدگار جهان است و نوامیس و قوانین مادی و غیر مادی عالم همه کار اوست. این قوانین ثابتند؛ هم قوانین مادی هم فرامادی. کسی این قوانین شرعی و تکوینی را گذاشته که دانا به تغییر و تحولات انسان، جهان، تاریخ و طبیعت است؛ این تحولات تاریخی آنچه را از تحولات اجتماعی، اقتصادی و نظریه‌ها که مترتب بر آن است، همه را لحاظ کرده لذا اسلام عمداً یک سلسله اصول مجمل که قابل تفسیرهای مختلف باشد، گذاشته.»

## دیدگاه سیدقطب راجع به اجتهاد

وهابی می‌گوید ظاهر حدیث با قطع نظر از سند هر چه دیدی همان است؛ حتی اگر ضد عقل هم هست. معتقدند «السؤال بدعة»؛ سید هرگز چنین حرف‌هایی نزده و مدام در آثارش سوال مطرح می‌کند. البته برخی از حرف‌هایش نزدیک می‌شود به مبانی وهابیت اما واقعا آن دیدگاه نیست؛ می‌گوید اسلام در حدود مبانی وسیع خود سراغ این نرفته که اصول خود را بر شرایط زمان و مکان تطبیق کند؛ تفصیلات جزئی را فقط در مسائلی که حکمتش ثابت است، نشان نداده. سید می‌گوید اشکالی ندارد؛ «ما با اجتهاد موافقیم ولی افسوس که دیگر مدت‌هاست که این زحمت عقلی و اجتهاد تعطیل شده است. در نتیجه رشد و نمو فقه اسلام متوقف شده تا اینکه از اوایل قرن حاضر که در تمام جهان اسلام، روحی دمیده شد و حیات مجدد اسلام آغاز می‌شود، علاج آن حال این نبود که ما دین اجتماعیمان را گوشه عبادتگاه و مسجد بگذاریم و برای قانونگذاری به فرانسه و لندن برویم. یا در نماز و حکومت از نظرات و فلسفه سیاسی غرب استفاده کنیم یا در قوانین اجتماعی از تئوری‌های کمونیستی کمک بگیریم. باید

قبلا در پی وصل آنچه از قوانین اسلام که قطع و ترک شده برآئیم؛ شایستگی این دین را برای به پا داشتن جامعه جدید جهانی نشان داده و اثبات کنیم و قبل از آن خودمان بفهمیم. برای ما روشن خواهد شد ما اصولی داریم که می‌توانیم آن را به همه جهان عرضه کنیم جهانی که تمدن آن رو به زوال است.»

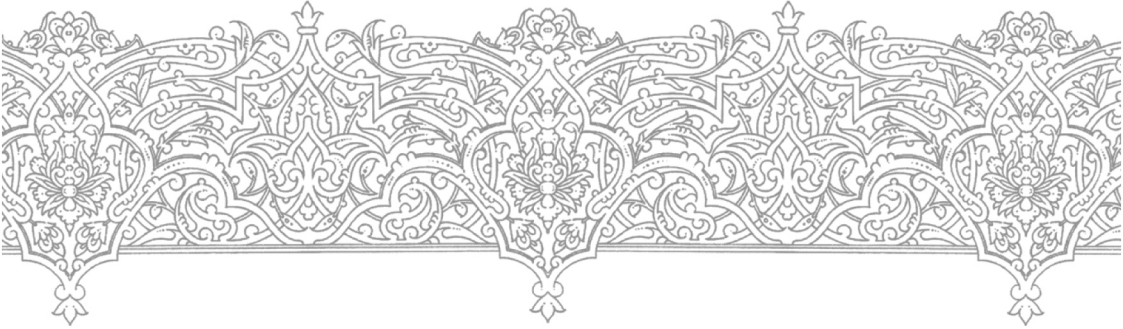
درد حال حاضر جریان‌های وهابی این است که راجع به عدالت اقتصادی در بسیاری از کشورهای اسلامی اصلا حساس نیستند و برعکس روی برخی ظواهر اسلامی، هزار درجه حساسند مثل حجاب و روی احکام قطعی اقتصاد اسلامی هیچ کاری نمی‌کند. در حالی که سیدقطب می‌گوید اسلام هیچ موضوعی را مثل اختلال در تساوی اقتصادی منفور نمی‌داند. اسلام تفاوت در طاقت و قدرت افراد را انکار نمی‌کند اما این را شرط می‌کند که امکانات و میزان عمل باید برای همه یکسان باشد. اسلام نظام طبقاتی را از بنیاد خراب و اعلام می‌کند تفاوت افراد تنها از ناحیه اختلاف‌های ذاتی و موهبت‌های خدادادی قابل پذیرش است نه هیچ تفاوت دیگری.

### خلافت عثمان بزرگ ترین فاجعه برای اسلام است

سید قطب درباره زنان هم دیدگاهی دارد که اصلا با دیدگاه‌های تکفیری‌ها قابل تطبیق نیست. سید قطب ضمن تأیید خلافت دو خلیفه اول می‌گوید که هیچکدام از خلفا را خدا تعیین نکرده و راجع به ساده زیستی خلیفه اول و دوم بحث و از آن دفاع می‌کند. اما راجع به خلیفه سوم بحث‌های شدیدی دارد و خلافت او را بزرگ‌ترین فاجعه برای اسلام می‌خواند و اینکه در زمان او انحرافی در اسلام ایجاد شد که دیگر تا امروز جبران نشد. سید قطب معتقد است روی کار آمدن عثمان، نشانه بدبختی امت اسلامی است. وی در کتاب عدالت اجتماعی در اسلام می‌گوید عثمان خیال کرد پیشوا شدن او به او اجازه تصرف در دارایی مسلمانان و بیت المال را می‌دهد و بسیاری از اوقات وقتی به او انتقاد می‌کردند، می‌گفت برای چه رهبر شده‌ام؟! عثمان لایبالی‌گری مالی و اقتصادی داشت. آتش انقلاب علیه عثمان روشن بود و این یک انقلاب اسلامی بود. سید قطب معتقد است که حکومت اموی از زمان عثمان شروع شده و انحرافات زمان او سبب شد، خلافت تبدیل به سلطنت شود. وی می‌گوید: «علی بعد از عثمان آمد و خواست همه آن کژی‌ها را اصلاح و جبران کند که این کار آسانی نبود زیرا بنی امیه فهمیده بودند علی [ع] کسی نیست که در برابر او سکوت کند. دوران ۱۳ ساله حکومت عثمان بود که از معاویه، معاویه ساخت. معاویه یکی از سیئات این دوره از حکومت (خلافت) بود و واقعا متأسفم که چرا علی بجای عثمان خلیفه نشد. علی آمد که نظریه اسلام را درباره حکومت از نو در دل حاکمان و توده‌های ملت بنیان نهد و آن را عملی کند. علی‌آمد تا به عنوان حاکم بزرگ اسلام، نان جو بخورد که آرد آن را همسرش فاطمه با دست خود تهیه می‌کرد. علی نه فقط عدالت را بلکه مفهوم واقعی اخلاق اسلامی را هم نشان داد. وقتی به او گفتند معاویه از تو سیاستمدارتر است، گفت به خدا سوگند نیست؛ حقه باز است. تنها خوبی است که می‌ماند و اینست که علی تا ابد خواهد ماند.



المجمع الدولي للأمة الواحدة  
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH  
اتحاديه بين المللى امت واحده



واحد فرهنگى و آموزش  
اتحاديه بين المللى امّت واحده  
با همكارى مجله الكترونيكى اخوت  
[www.unified-ummah.com](http://www.unified-ummah.com)  
[www.okhowah.com](http://www.okhowah.com)